

شاخصه‌های تربیت معنوی با تأکید بر قرآن و نهج البلاغه

حسن احسانی* (دانش‌آموخته دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه از دانشگاه قرآن و حدیث)

hassanerdim@yahoo.com

مهدی غلامعلی (استادیار دانشگاه قرآن و حدیث)

mahdigh53@gmail.com

محمدامین خوانساری (استادیار دانشگاه قرآن و حدیث)

ma.khansari@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱)

چکیده

شناخت شاخصه‌های تربیت معنوی می‌تواند معیاری برای ارزیابی معنویت جامع، اصیل و کارآمد باشد و افراد را از ورود به معنویت‌های غیر کارآمد و یا کاذب باز دارد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که «از منظر قرآن و نهج البلاغه، شاخصه‌های مهم تربیت معنوی کدامند؟» با روش توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین شاخصه‌ها عبارتند از: «خردمند بودن باورها»، «التزام عملی به اوامر و نواهی»، «عدم دلبستگی به ظواهر دنیا»، «دلدادگی به امور آخرت» و «میان‌روی در اندیشه و عمل» یافت شد. موارد یادشده را می‌توان ذیل عناوین «عقلانیت»، «عبودیت»، «بی‌اعتبار دانستن دنیا»، «آخرت‌گرایی» و «اعتدال» یاد کرد. این شاخصه‌ها از چنان ترازوی برخوردارند که اگر در تربیت معنوی به طور کامل به آنها توجه نشود، معنویت بدست آمده، ناتوان از تأمین آرامش پایدار و عمیق خواهد بود. کلیدواژه‌ها: قرآن، حدیث، نهج البلاغه، شاخصه‌های معنویت، تربیت.

۱- مقدمه

مکاتب و فرقه‌های مختلف، برای تأمین آرامش انسان، معنویت‌های مختلفی را عرضه کرده‌اند که بعضاً با تربیت‌های مبتنی بر همان معنویت‌ها همراه است؛ در حالی که کمتر شباهتی با معنویت اصیل و قابل انتظار دارند. از این رو، شایسته است تا شاخصه‌هایی برای تربیت معنوی صحیح ذکر شود تا وجه تمایزی میان معنویت اصیل با معنویت‌های ناکارآمد و انحرافی باشد.

از طرفی وقتی در قرآن و روایات به این مسأله ورود شود که «چه شاخصه‌هایی برای تربیت معنوی وجود دارد؟»، با گزاره‌هایی روبه‌رو می‌شویم که بیان‌کننده عنوانی از شاخصه‌های



معنویت عمیق می‌باشد. در این فرآیند، وقتی به مجموع این وجوه نگاه شود می‌توان بیان داشت که معنویت اصیل، لازم است مطابق با آن شاخصه‌های استنباط شده باشد تا بتواند هم در سطح فردی، موجب رضایت باطن به طور همیشگی شود و هم در سطح اجتماعی، صلح‌آفرین و دارای همبستگی باشد.

بنابراین، نگاشته حاضر بنابر این ضرورت (تبیین وجوه ممیزه معنویت حقیقی) درصدد است از منظر قرآن و نهج البلاغه مهمترین شاخصه‌های تربیت معنوی صحیح را استخراج و معرفی کند. البته، پژوهش‌هایی همسو با این تحقیق نیز انجام شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- خدامیان آرانی (۹۴) در مقاله «روش‌های تربیتی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه»، به تبیین: اراده الگو، موعظه و اندرز، مهر و محبت، عفو و تغافل، تشویق و تنبیه، تکریم و پرهیز از تحقیر، به عنوان روش‌های تربیتی پرداخته است.

۲- رودگر (۸۸) در مقاله «معنویت‌گرایی در قرآن (مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی)»، معنویت در قرآن را با توجه به مبانی اصالت روح، اصالت فطرت، اصالت عالم غیب و اصالت شریعت و مؤلفه‌های: عقلانیت، اعتدال، عبودیت و کارکردهای آن در ساحت فردی، اجتماعی، مادی و معنوی مورد بررسی و تبیین قرار داده است.

۳- سلیمانی و همکاران (۲۰۲۰) در تحقیقی به نام «بررسی اصول معنویت درمانی در قرآن کریم» برخی از اصول معنویت درمانی را بر اساس آیات قرآن کریم در فطرت، کرامت انسانی، عقلانیت، تقوا، محبت و عزم و نظم، یافته که لازم است در فرآیند درمان، مورد توجه قرار گیرند و الگویی برای ایجاد تعادل روانی گردند به طوری که همراه با زیست معنوی (پیشگیری) و مقابله با تنیدگی (درمان) شوند.

۴- وجدانی (۱۴۰۲) در پژوهشی به نام «الگوی نظری تربیت معنوی با رویکرد اسلامی»، ویژگی‌های تربیت معنوی را کاملاً هدفمند، خدامحور، مستلزم عبودیت، تقوامحور، باطن‌گرا، کل‌گرا، مستلزم هماهنگی جسم و روح، دارای ساحت‌های بینشی، گرایشی و عملی، ذومراتب، فردی-اجتماعی، نیازمند تمهید از کودکی، نیازمند آموزش‌های رسمی و غیر رسمی می‌داند.

۵- یدالهی فر، محمدجواد و همکاران در مقاله «اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»، اهم اهداف تربیت معنوی را تقرب الاهی، تقوا و عبودیت می‌داند و کرامت، محبت، فروتنی و تعقل را مهمترین اصول آن یافته و توجه جدی به این موارد را در برنامه‌های درسی لازم شمرده است. حال با توجه به توضیحی که درباره پژوهش انجام شده بیان شد، تفاوت این نگاشته چنین است:

الف) به دنبال شاخصه‌های جامع و عامی است که بخشی از عناوین ذکر شده در پژوهش‌ها را در بر بگیرد. زیرا بخش قابل توجهی از موضوعاتی که محققین ذکر کرده‌اند یا زیر مجموعه شاخصه‌ها قرار می‌گیرند و یا اثر و نتیجه توجه به شاخصه‌ها می‌باشند. ب) بر خلاف بعضی از تحقیق‌ها که به روش‌ها، کارکردها و غیره پرداخته‌اند، این نوشته، تمرکز بر بیان و تحلیل شاخصه‌های تربیتی دارد.

۲- مفهوم‌شناسی

«تربیت» در زبان فارسی به معنی پروراندن و آداب و اخلاق را به کسی آموختن است (معین، ۱۳۸۲، تربیت). واژه تربیت در زبان عربی چون از دو ریشه اشتقاق یافته دارای معنای گوناگونی شده است. به این بیان که اگر از «ربو» مأخوذ باشد به معنای رشد و نمو خواهد بود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ربی) و اگر از «ربب» باشد هم ردیف تربیب به معنای پروردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ریب).

«معنویت» نیز امری است مربوط به معنی که به معنای امر باطنی و حقیقی می‌باشد و مقابل گزاره‌های مادی، ظاهری و صوری قرار می‌گیرد (معین، ۱۳۸۲: ۴/۳۰۲۸). این واژه در نهج البلاغه به کار برده نشده است ولی وقتی به کلام شارحان آن رجوع شود، می‌یابیم که معنویت به طور شایع در جنبه‌های عرفانی، اخلاقی و عبادی به کار رفته است (نخعی مقدم، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۵).

بنابراین «تربیت معنوی»، اولاً، تربیت جامعی می‌باشد که در برگیرنده تربیت دینی، اخلاقی و عرفانی است و ثانیاً، چون ابعاد دیگر تربیت مثل تربیت اجتماعی، بدنی و ... را هم شامل می‌شود، قابلیت دارد آنها را مورد هدایت قرار دهد و حتی به آنها صبغه الاهی ببخشد.

۳- شاخصه‌های تربیت معنوی

شاخصه‌هایی که از نگاه قرآن و نهج‌البلاغه، وجود آن در امر تربیت معنوی ضرورت دارد به شرح زیر است:

۱-۳ عقلانیت

اولین و بنیانی‌ترین شاخصه معنویت، «عقلانیت» می‌باشد.^۱ زیرا دین مبین اسلام وقتی خواست معنویت را عرضه کند که از حیث زمان و مکان فراگیر باشد از همان ابتدای امر به فرستاده‌اش ندا داد: «أَذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ»، یعنی [مردم را] با حکمت به راه پروردگارت دعوت کن (نحل: ۱۲۵). بنابراین، راهنمایان این مکتب، به جهت آنکه عقل را سبب به بندکشیدن پای جهل: «فَالْعَقْلُ عَقْلٌ مِنَ الْجَهْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۱۶) و سودمندترین ثروت می‌دانستند: «لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۳)، مردم را دعوت به تعقل درباره دین و مظاهر آن می‌کردند تا معنویت‌گرایان، به آثار ارزنده‌ای که در اثر این تعقل حاصل می‌شود، دست یابند. زیرا اسلام، عالی‌ترین فهم و واقعیات را برای فهمیدن در اختیار کسی می‌گذارد که تعقل نماید (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۸/۶۰۴۹). در این باره امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ... وَفَهَّمَا لِمَنْ عَقَلَ وَتَبَا لِمَنْ تَدَبَّرَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۶). یعنی سپاس و ستایش خدای را که آیین اسلام را وضع کرد، آنگاه آبخشورهای آن را برای کسی که بخواهد وارد شود در اختیار نهاد ... و آن مایه فهم کسی است که اندیشه کند و مغز و خرد برای کسی می‌باشد که تدبّر نماید.

بر این پایه، دین، انسان معنویت‌جو را از تکیه بر ظن و گمان برحذر داشته است: «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (انعام: ۱۱۶) و به شدت از تقلید بدون پشتوانه که عاری از هرگونه تفکر باشد، بازداشته است تا فرد بتواند عمیقاً به باوری برسد که هیچ‌گاه در آن شک نکند: «مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۴)، از آن وقت که حق را به من نموده‌اند، در آن تردید نکرده‌ام. سفارش شده است که انسان

۱. منظور از این عقلانیت، عقلانیت نظری می‌باشد نه عقلانیت عملی که پراگماتیسم بر آن استوار است.

تا به چیزی علم و یقین پیدا نکرده است نباید از آن پیروی کند «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶). زیرا راه‌رونده‌ای که با آگاهی پیش نرود، در ادامه، جز دوری راه برایش حاصل نشود: «فَإِنَّ الْعَامِلَ بَعْدَ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳). از همین رو در هنگام شبهه، هیچ پارسایی را بهتر از توقف به هنگام مواجهه با شبهه نمی‌داند: «لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ» (همان، حکمت ۱۱۳) و در حال شک، امر لازم را تحقیق و پرسش می‌داند. چرا که اساساً نور هدایت می‌تواند با شک آغاز شود؛ البته شکی که گذرگاه باشد نه منزلگاه. بنابراین، این نوع شک‌ها را که منجر به تحقیق بیشتر می‌شود، مقدّس می‌شمارند. زیرا مقدّمه وصول به یقین و اطمینان و ایمان است (مطهری، ۱۳۷۲: ۴۸).

حال با توجه به آنچه از ضرورت لزوم توجه به عقل در تربیت معنوی بیان شد، روشن می‌شود که اگر توجهی به عقلانی‌بودن معنویت نشود، معنویت بعضاً دچار نتایج و ملزوماتی می‌شود که وقتی انسان، بدون تعصّب به آن بنگرد انحراف آن را می‌یابد و حاضر به التزام به آن نمی‌شود. مثالی که در این رابطه می‌توان مطرح کرد سخن مسیحیان است. آنها می‌گویند: «منشأ عالم یکی است و در عین یکی، سه چیز است! آخر چه طور می‌شود هم یکی باشد و هم سه تا. عقل می‌گوید: چنین نیست ولی می‌گویند عقل، حق چنین دخالتی را ندارد» (مطهری، ۱۳۸۱: ۹۱/۱).

نکته قابل توجه، نسبت به نیازمندی معنویت کارآمد به عقلانیت آن است که این ارتباط به شکل واقعی و تکوینی است نه اعتباری. زیرا گاه عابد (به جهت آنکه امری را به زعم خود عقلانی می‌پندارد) صادقانه می‌خواهد تلاش بیشتری در معنویت داشته باشد،^۱ ولی چون آن مورد، از عقلانیت دور شده، بی‌ثمر و یا حتی موجب آفت در معنویت می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۵: ۵۰).

۱. چرا که در آدمی، حسی هست که گاهی به خیال خود می‌خواهد در برابر امور دینی، زیاد خضوع کند، آن وقت به صورتی خضوع می‌کند که بر خلاف اجازه خود دین است. یعنی چراغ عقل را دور می‌زند و در نتیجه راه دین را هم گم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵: ۵۰).

سخن دیگری که در این بین دارای اهمّیت می باشد این است که اگر فردی در تصمیم شخصی خود با عقلانیت رفتار نکند خود را از معنویت باز داشته است. اما آنگاه که در مقام رهبری جامعه باشد، چون تصمیم او بر سعادت و هلاکت مردم اثرگذار است اهمّیت این رفتار عقلانی، ضروری تر خواهد بود. به همین دلیل امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «وَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلُهُ، وَلْيُحْضِرْ ذِهْنَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)، پیشوای قافله باید اندیشه خود را به کار دارد. به این معنی که حضرت از نخبگان، بزرگان و دیگر افراد اثرگذار در میان قبایل و اقوام می خواهد تا عقل خویش را حاضر کرده و در پرتو حضور عقلانیت خویش آن را گواه بر وجود این فضائل و مناقب برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهند» (خویی، ۱۳۴۴: ۲۴۱/۹).

حال با توجه به این مهم که گام اول برای رسیدن به رشد معنوی، تفکر است (یدالهی فر، ۱۳۹۷/۱۱۶)، امام علیه السلام سفارش می کنند که مانند مردمان خشن دوران جاهلیت نباشید که نه از دین سر در می آورند و نه درباره فرمان های خدا، خرد را به کار می بردند: «وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

توضیح بیشتر برای لزوم توجه به خرد آن است که تدبیر، وقتی با خرد همراه نشود دیدن معجزه هم نمی تواند فرد را از انحراف در تربیت معنوی باز دارد. زیرا قوم حضرت موسی علیه السلام با این که با معجزه پیامبرشان از رود نیل عبور کردند ولی بلافاصله از او تقاضای بت پرستی داشتند: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. پس به گروهی گذر کردند که همواره بر پرستش بت های خود ملازمت داشتند. گفتند: ای موسی! همانگونه که برای آنان معبودانی است، تو هم برای ما معبودی قرار بده! موسی گفت: قطعاً شما گروهی هستید که جهالت و نادانی می ورزید (اعراف: ۱۳۸). به همین جهت می توان گفت که

گویا معنویت در حالت عدم تعقل، کالایی می‌شود که بر مذاق اشخاص استوار شده است نه بر عقلانیت.^۱

البته قابل توجه است که عقلانی بودن باورها و احکام دین، به این معنی نیست که عقل، تمام امور کلی و جزئی دنیا و آخرت را درک کند. چراکه عقل، فقط اصل دین را می‌فهمد که بشر به قانون ماورای طبیعت نیازمند است و خطوط کلی مسائل فقه و مسائل حقوقی و اخلاقی را نیز می‌فهمد؛ اما صدها مسأله حرام، حلال، واجب و مستحب وجود دارد که عقل آنها را درک نمی‌کند (جوادی آملی، الف، ۱۳۹۳: ۴۴۸). از همین رو، انسان معنوی لازم است نسبت به بعضی از اوامر یا نواهی هم که با نگاه سطحی برایش خوشایند نیست، تسلیم باشد. قرآن کریم در این راستا می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (بقره: آیه ۲۱۶).

۲-۳ عبودیت

«عبودیت»، وجه عملی ایمان است: «الایمان، معرفة بالجنان و اقرار باللسان والعمل بالارکان» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷). ایمان، شناخت به دل و اقرار به زبان و عمل به اعضا است. پشتوانه آن هم «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي» می‌باشد: و مرا چیست که کسی را نپرستم که مرا آفریده؟ (یس: ۲۲). این که عبادت را شرط ایمان واقعی دانسته‌اند به دلیل آن است که صرف شناخت خداوند و ایمان لفظی به او کفایت نمی‌کند تا بتوان کسی را معنوی دانست. زیرا ابلیس هم خداشناس بود ولی تمکین عملی نداشت. به همین خاطر، می‌توان گفت: تسلیم

۱. به همین جهت امروزه و به طور خاص در ایالات متحده، سوپر مارکتی دینی شکل گرفته است که می‌توان در آن، دینی خاص را به عنوان یک کالا از میان انبوه متنوع کالاها به اراده و ذوق خود انتخاب نمود و مصرف کرد (حمیدیه، ۱۳۹۱: ۳۰۲ و ۳۰۳).

واقعی که نشانه ایمان صادق است، معمولاً زمانی صورت می‌گیرد که با نگاه ظاهری، تبعیت از فردی و یا انجام امری ناخوشایند باشد تا جا برای امتحان باقی باشد. از همین رو، امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدُّهْبَانِ، وَ مَعَادِنَ الْعُقَيَانِ، ... لَفَعَلَ، وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ بِأَحْبَارٍ ... فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ... ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا»: اگر خدای سبحان، می‌خواست که هنگام مبعوث داشتن پیامبران خود، گنج‌ها و معادن زر را برایشان بگشاید ... چنان می‌کرد. ولی اگر چنان کرده بود، آزمایش‌ها را موردی نبود ... (همچنین) خداوند با سنگ‌ها آزمایش کرد ... (به طوری که) آن سنگ‌ها را خانه حرمت خویش نهاد که عامل قیام و پایداری مردم باشد. آنگاه آن را در سنگلاخ‌ترین سرزمین‌ها قرار داد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴).

البته روشن است که انسان معنوی، چون اوامر خداوند را با مصلحت، ملازم می‌داند نه تنها در برابر دستورات به ظاهر ناخوشایند، تسلیم می‌شود بلکه اوامر را با طوع و رغبت انجام می‌دهد و به ملکوت هم که حکمت عبادت است راه پیدا می‌کند (جوادی آملی، ب. ۱۳۹۳: ۵۶).

اهمیت توجه به این عبودیت، جهت رسیدن به یک معنویت کارآمد آن می‌باشد که بندگی برای بنده، ذاتی است و ممکن نیست انسان در مرحله‌ای، بی‌نیاز از عبادت باشد (همان: ۴۶).^۱ توضیح این ادعا آن است که چیزی در عالم گرامی‌تر و گران‌تر از یقین نیست (همان: ۵۶) و از سویی بدون عبادت هم انسان نمی‌تواند یقین پیدا کند (همان: ۴۷) و به سعادت برسد که «مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا»: (دستورات قرآن) واجبات و سنت‌هایی است که کسی به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها (نهج البلاغه، نامه ۵۳). زیرا

۱. لذا انسان نمی‌تواند بدون عبادت زیست کند (به طوری که می‌توان گفت): همه مردم به شکلی و به نوعی عبادت و پرستش دارند و این پرستش جزء غرائز ذاتی و فطری بشر است. این گرایش در همه انسانها وجود دارد و همه مادیون نیز پرستنده هستند (مطهری، ۱۳۹۹: ۲/۱۳۱).

آنچه علم و یقین را زنده نگه می‌دارد و انسان را از افتادن در ورطه جهل و شک می‌رهاند، اقدام عملی و عبادت پس از آگاهی است. به همین دلیل آن حضرت سفارش می‌کنند که «اتَّبِعُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا»: علم خود را چون جهل و یقین خود را چون شک نکنید، هرگاه دانستید، به کار بندید و چون یقین کردید اقدام کنید (همان، حکمت ۲۷۴). بنابراین با توجه به این‌که عبادت، جلوه‌ای از شکر بنده است و شکرگزاری هم از پایه‌های تربیت معنوی می‌باشد: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَحِبُّ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ»، یعنی اگر خداوند، به سبب نافرمانیش، مردم را بیم نمی‌داد، باز هم فرمانبرداریش واجب بود تا سپاس نعمتش را بگزاریم (همان، حکمت ۲۹۰). حال اگر مکتبی تأکید بر عمل و عبادت نداشته باشد و صرف پندار و اندیشه درست را کافی بداند، مکتبی تهی از معنویت لحاظ می‌شود.

همچنین قابل ذکر است که کمیت این پرستش هم هیچ‌گاه نمی‌تواند در سطحی قرار بگیرد که عابد را بی‌نیاز از بندگی بیشتر کند. زیرا عبادت بسیار، در برابر ثواب الهی و ارزانی شدن نعمت ایمان، بسیار ناچیز است. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام متذکر می‌شوند که «به خدا سوگند، اگر چون اشتران فرزند مرده، ناله سر دهید و مال و فرزند، رها کرده به سوی خدا روید، هر آینه، در برابر ثوابی که برای شما امید می‌دارم یا در برابر عذابی که شما را از آن بیم می‌دهم، بس ناچیز است و اندک. به خدا قسم، اگر از عشق به خداوند یا از ترس او، دل‌هایتان گداخته شود، در برابر نعمت‌های بزرگی که خدا به شما ارزانی داشته، هیچ است و در برابر این موهبت که شما را به ایمان راه نموده است، بی‌مقدار»^۱. اکنون با نظر به آنچه گذشت می‌گوییم که اگرچه اساس عبودیت، امر معنوی و قلبی است^۲ ولی با این حال در شرع مقدس، به حال باطنی و نیت افراد برای ثواب و عقاب اکتفا

۱. قَوْلَ اللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَبِيبَ الْوَلَدِ الْعَجَلِ وَ حَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ، لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ أَعَافَ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. وَ تَالِ اللَّهِ لَوْ ائْتَمَّائَتْ قُلُوبُكُمْ اِثْمَانًا مَا حَزَّتْ اَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ، اِنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامَ وَ هَذَا اِيَّاكُمْ لِاِيْمَانِ (نهج البلاغه، خطبه ۵۲).

۲. زیرا اگر شیطان به انگیزه غیر تعبد، بر حضرت آدم علیه السلام سجده می‌کرد، همچنان مطرود به شمار می‌رفت و اهل معنویت محسوب نمی‌شد. همچنان که اگر خداوند بر ترک چیزی نهی کند و فرد، با انگیزه‌ای غیر تبعیت از نهی خداوند، مانند

نشده و جلوه‌هایی از عبودیت را خداوند بر آن امر فرموده است تا این حالت قلبی عابد در نشئه ظاهری هم بروز داشته باشد. در این باره به موارد زیر تأکید شده است:

۱- نماز: «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا»: امر نماز را مراعات کنید و به حفظ آن بکوشید و بسیار به جای آورید و بدان به خدا تقرب جویند (همان، خطبه ۱۹).

۲- حج: «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَعْنَامِ»: خداوند، حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله‌گاه مردم ساخت (همان، خطبه ۱).

۳- جهاد: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»: جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است (همان، خطبه ۲).

۴- بخشندگی و کمک به مساکین: «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ»: همانا مسکین فرستاده خداست، پس کسی که او را منع کند، خدا را منع کرده و کسی که به او بخشش کند، به خدا بخشش کرده است (همان، حکمت ۳۰۴).^۱

۵- فریادرسی ستمدیدگان: «مِنْ كَفَارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»: از کفاره‌های گناهان بزرگ، به فریاد رسیدن ستمدیدگان و شاد کردن فرد غمگین است (همان، حکمت ۲۴).

۶- حفظ زبان: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»، ایمان بنده تنها در صورتی استوار شود که دلش استوار گردد و دلش استوار نشود مگر آنکه زبانش استوار گردد (همان، خطبه ۱۷۶).^۲

علاوه بر اینها می‌توان نمونه‌های دیگری از اهم طاعات و دستورات عبادی به حساب آورد که به نوبه خود می‌توان آنها را به لحاظ آثار، به فردی و اجتماعی تقسیم کرد.

عدم علاقه شخصی به آن منهی، مورد نهی شده را ترک کند به شکلی که نهی شارع نمی‌توانست مانعی برای ارتکاب آن بشود، در این صورت نمی‌توان این اجتناب را برای فرد، تعبد به حساب آورد.

۱. اهمّیت بخشش به نیازمندان و مردم‌دار بودن به نحوی است که وقتی دین می‌گوید: «هنگام سحر در نماز شب، عده زیادی را دعا کن، همان دین می‌گوید: روز، به فکر حل کار چهل مؤمن باش ... این دستور، درس کرم به انسان می‌آموزد که دیگران مهمان سفره انسان باشند» (جوادی آملی، ب. ۱۳۹۳: ۲۲۹).

۲. امام علی علیه السلام، این سخن را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند.

۳-۳ بی اعتبار دانستن دنیا

به همان اندازه که عدم آگاهی به امری، باعث تحیّر و اضطراب می شود، معرفت به هستی اشیا هم می تواند با عمل متناسب با آن موجب آرامش شود. در این بین، شناخت ابزار و مقدّمی بودن دنیا، قابلیت دارد زندگی انسان را در مدتی که به شکل قهری در آن قرار دارد، معنادار کند و او را از اضطراب، رهایی بخشد. این رویکرد، آنجا نقش خود را در تربیت معنوی بروز می دهد که اگر کسی به دیده عبرت به دنیا بنگرد، دنیا بینایش می سازد. اما کسی را که به چشم خریدار، نظر به آن بدوزد، نابینایش کند: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَهُ وَ مَنْ أَعْبَصَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ» (همان، خطبه ۸۲) و معنویتش را به تباهی کشاند: «مَا ذُئِبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَازَ قَهَا رِعَاؤُهَا، أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَالْآخَرُ فِي آخِرِهَا، بَأْفَسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ»، یعنی حمله دو گرگ درنده به یک رمه بی چوپان، که یکی از اول رمه و دیگری از آخر آن حمله کند، زیانبارتر از حب مال و مقام برای دین مسلمان نیست (کلینی، ۱۹۹۰: ۲/۳۱۵ ح ۲). زیرا اگر چیزی را که خدا و پیامبرش دشمن داشته اند،^۱ دوست انگاریم یا چیزی را که آن دو، حقیرش شمرده اند، بزرگ پنداریم، برای سرکشی از فرمان خدا و مخالفت با اوامر او، همین ما را بس است: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ تَعَظِيمُنَا مَا صَغَرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹).

اهمّیت این رویکرد به خاطر آن است که وقتی شأن ابزاری و مقدّمی (دنیا) جای هدف و آخرتی بنشیند که برای آن آفریده شده ایم: «وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا»، بدان، که تو را برای آخرت آفریده اند، نه برای دنیا (همان، نامه ۳۱)، موجب نابینایی می شود و در آن صورت هر کس با این نگاه (غیر ابزاری دیدن دنیا) سراغ دنیا رود که تشنگی خود را رفع کند، تشنه تر می شود: «مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ»، مَثَل دنیا، همچون آب دریاست که انسان تشنه هر چه از آن بنوشد، تشنه تر می شود، تا آنکه او را بکشد (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۸۳: ۳۸۳).

۱. منظور از چیزی که خدا و پیامبرش دشمن داشته اند، دنیا می باشد.

بنابراین، شناخت دنیا امری سهل و یکنواخت نیست. بلکه همانند ماری می ماند که وقتی بدنش را با دست بمالند، نرم است ولی زهر کشنده ای دارد. به همین جهت از آنچه انسان را در دنیا خوشحال می سازد، لازم است برحذر بود. زیرا متاع آن، اندکی با شخص می ماند. همچنین لازم است فرد، غم های آن را از خود دور سازد چراکه به مفارقت از آن و دگرگونی هایش ایمان دارد و هر مقدار کسی با دنیا انس و علاقه اش بیشتر شود، ترس و هراسش افزون تر می شود. چراکه شیفته دنیا وقتی به دنیا دل بست و به آن شادمان شد، دنیا او را به سختی مبتلا گرداند (نهج البلاغه، نامه ۶۸).

بر این مبنا وقتی دنیای غیر ابزاری به انسان ایمانی عرضه می شود، نه تنها از آن دوری می کند بلکه دوستی آن را هم خطایی بزرگ می داند. زیرا سرای ناچیز دنیا را شتابان در حال پشت کردن می بیند: «أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُتَابَةٌ كَصُتَابَةِ الْإِنَاءِ إِصْطَبَّهَا صَابُهَا»: آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و شتابان می رود و از آن جز اندکی باقی نیست. همچون قطره های مانده بر ظرفی که آب آن را ریخته اند و تهی است (همان، خطبه ۴۲) و دل بستن به این منزل بی قرار را موجب بی قراری یافته است: «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ»، این دنیا، سرایی است که فقط و فقط، گذرگاه شماسست (همان، خطبه ۱۹۴).

بر این اساس وقتی دنیا بر پیامبر ﷺ عرضه شد او از پذیرفتنش ابا کرد و دانست که خدای سبحان چه چیز را دشمن می دارد تا او نیز آن را دشمن داشته یا چه چیز را حقیر شمرده تا او نیز حقیرش شمارد و چه چیز را خرد و بی مقدار دانسته تا او نیز بی مقدارش داند: «عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَعْنَ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ» (همان، خطبه ۱۵۹).

البته لازم به ذکر است که این بی اعتبار و بی قرار دانستن دنیا به معنی صحیح بودن عدم توجه به آن به شکل مطلق نیست. چرا که از سوی دیگر با ملاحظه این که انسان در کنار روح الهی و معنوی، طبع مادی و نیازهای ناگزیر مرتبط با آن را هم دارد. اگر فردی توجه به دنیا را از میزان شأن مقدمی آن بکاهد، تفریطی رخ می دهد که از ناحیه دیگر موجب زیان به سعادت او می گردد. به همین جهت امام علی علیه السلام، به معاش و لذت حلال توجه می دهند: «لَيْسَ لِلْعَاقِلِ

أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ^۱، و تدبیر را برای آن لازم می‌شمارند: «لا عقل کالتدبیر» (همان، حکمت ۱۱۳). زیرا ضعف عقل معاش ممکن است در مواقعی به عقل معاد هم آسیب برساند. طوری که به فرمایش حضرت رسول ﷺ، فقر نزدیک است که به کفر ختم شود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۹۹۰: ۲/۳۰۷). بر این پایه، فرد ایمانی در ساختار تربیت معنوی صحیح با این که دلبستگی به دنیا ندارد اما به قدر ضرورت از لذت‌های حلال دنیا بهره می‌برد و نصیب خود را از آن بر می‌گیرد: «لَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»: سهم خود را از دنیا فراموش مکن (قصص: ۷۷).

قابل توجه است وقتی این بهره‌گیری به قدر کفایت باشد، تراز کیفی بهره‌فرد را بیشتر از لذت مترفین و جباران که دارای امکانات بسیار هستند، قرار می‌دهد. اما با این تفاوت که نه تنها عقاب آنها را نداشتند بلکه با این دید مقدّمی، آنها دنیای خود را محل تجارت معنوی و عبادت هم کرده بودند: «إِنَّ الدُّنْيَا مَسْجِدٌ أَعْجَبَاءُ اللَّهِ وَ مَثَجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»، یعنی همانا دنیا مسجد دوستان خدا و تجارت‌خانه اولیای اوست (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱). حضرت در این رابطه می‌فرمایند:

«بدانید، ای بندگان خدا، که پرهیزگاران، هم در این دنیای زودگذر سود برند و هم در جهان آینده آخرت. آنها با مردم دنیا در کارهای دنیوی شریک شدند و مردم دنیا با ایشان در کارهای اخروی شریک نشدند. در دنیا زیستند، نیکوترین زیستن‌ها، از نعمت دنیا خوردند، بهترین خوردنی‌ها و از دنیا بهره‌مند شدند، آنسان که اهل ناز و نعمت بهره‌مند شدند و از آن کامیاب گردیدند، چونان که جباران خودکامه کام گرفتند»^۲.

۱. مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می‌گوید، ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشی‌ها و لذات حلال و نیکوی خود می‌پردازد. عاقل در پی سه کار می‌باشد: یا در پی اصلاح معاش خود است یا در کار معاد و یا در پی لذت‌های غیرحرام می‌باشد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰).

۲. «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ، وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَّارَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ» (همان، نامه ۲۷).

۴-۳ آخرت گرایی

از دیگر شاخصه‌ها در تربیت معنوی، آخرت گرایی است.^۱ این رویکرد، ریشه در این باور دارد که «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»: این دنیا، سرایی است که فقط و فقط گذرگاه شماسست و آخرت، سرایی است پایدار. پس از این سرا که گذرگاه شماسست برای آن سرا که قرارگاه شماسست، توشه بگیرید (همان، خطبه ۱۹۴). از سویی آخرت، محل گرفتن اجر و پاداش واقعی است: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»: و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد (اسراء: ۱۹). چنین رویگری است که می‌تواند به هنگام بی‌قراری، آرامش را همچون زمان آسایش در دل‌ها برقرار نماید: «نَزَّلَتْ أَمْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَّلَتْ فِي الرَّخَاءِ»: [متقین] در هنگام بلا و مشقت حالشان همچون هنگام آسایش و رفاه است (همان، خطبه ۱۹۳). توجه به آخرت است که دنیا را از عبث بودن خارج می‌کند. به همین جهت، شایسته است به آنچه از آخرت کسب می‌شود، شادمان شد و به آنچه از آخرت کاسته می‌شود، تأسّف خورد.

این فرآیند نگاه به آخرت می‌تواند دارای فرآورده‌ای شود که انسان با بدنی در این دنیا زندگی کند که روحش با عالم قیامت پیوند خورده است: «صَحِّبُوا الدُّنْيَا بِأَيْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»: [اولیای خدا] در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان با جهان بالا پیوند خورده است (همان، حکمت ۱۴۷). به شکلی که اشتیاق به مرگ - که پل ورود به سرای جاودانگی است - برایش از هر اشتیاق دیگر شدیدتر می‌شود: «وَاللَّهُ لَا يُبْنِي أَبْنَى طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»: به خدا سوگند هر آینه پسر ابوطالب [علی] به مرگ از طفل به پستان مادرش مانوس‌تر است (همان، خطبه ۵).

در این راستا، امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرده‌اند که:

۱. با این‌که روی دیگر بی‌اعتباری دنیا با توجه به توضیحی که گذشت، همان اصالت آخرت می‌باشد ولی به جهت آن که در نهج‌البلاغه، آخرت‌گرایی هم به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته است، آن مستقلاً به عنوان یک شاخص ذکر شده است تا به خوبی روشن شود که در معنویت صحیح، چون فرد معنوی، تعلّق به آخرت را جایگزین تعلّق به دنیا قرار می‌دهد، در حالت عدم تعلّق به دنیا، دچار پوچی در زندگی نمی‌شود.

«باید سُروت تنها به سبب بهره‌هایی باشد که از آخرت خویش به دست آورده‌ای و دریغت بر ارزش‌های اخروی باشد که از دست می‌دهی. اما از بهره‌ای که از دنیای خویش به چنگ می‌آوری، شاد مباش و از ارزش‌های دنیوی و مادی که از دست می‌دهی، اندوهگین مشو و همت خویش را به تمامی، صرف دنیای پس از مرگ کن: «فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنَ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحاً وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزْعاً وَلِيَكُنْ هُمُكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (همان، نامه ۲۲).

بنابراین با توضیحی که گذشت روشن است که اگر فضای تربیت معنوی از آخرت‌گرایی تهی شود، زندگی، عبث و بدون معنا می‌شود. اما وقتی فرد معنوی، سرای دیگر را ادامه سیر حیات خود بداند، نه تنها تلاش‌هایش را در آنجا دارای اثر می‌بیند بلکه از کمی توشه برای آن، آه هم می‌کشد:

«أَهْ مِنْ قَلِيلِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ»، آه، از اندک بودن راه‌توشه، درازی راه، دوری سفر و سختی منزلگاه» (همان، حکمت ۷۷).
در این راستا چون «توانگری و تنگدستی، پس از عرضه شدن بر خدا معلوم می‌شود»: «الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ» (همان، حکمت ۴۵۲)، خداوند متعال، جدای از آن که حال انسان‌های متمتع در بهشت را بیان کرده، حال افراد غافل در دنیا را هم در هنگام ورود به سرای آخرت ترسیم نموده است تا با این شیوه، بندگان را جهت توشه برداشتن و دلبستن به آخرت متذکر سازد:

«وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ»، و از آنچه روزی شما کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید: چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم؟!» (منافقون، ۱۰).

۵-۳ اعتدال

«اعتدال»، همان شیوه صحیح، جهت منحرف نشدن از راه مستقیم است که در تمام شئون زندگی اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی و غیر آن جاری می‌باشد (مکارم، الف. ۱۳۹۰: ۱۲).

(۴۱۹). نقش این شاخصه را در تربیت معنوی آن‌جا می‌توان دید که گفته شده است: همیشه فضائل اخلاقی حدّ وسط در میان دو دسته از رذائل است. مثلاً شجاعت حدّ اعتدالی است که در میان صفت تهوّر (بی‌باکی) و جُبْن (ترس و بزدلی) قرار گرفته است (همان).^۱

همچنین روان آدمی، در حال اعتدال است که از درد و ناگواری‌های دیگران احساس ناراحتی می‌کند (جعفری، ۱۳۷۶: ۶/۱۶۷۴) و معنای حق را درک می‌کند (همان، ۱۷۱۴). به طوری که افراد در آن حال، نوعی وحدت ارزشی را درباره یکدیگر احساس می‌کنند (همان، ۸/۲۵۸۶). ولی آنچه در مصداق، مانع تطبیق این شاخصه به شکل صحیح می‌شود و باورها را به سمت افراط و تفریط سوق می‌دهد، جهل است. امام علی علیه السلام، در این باره می‌فرمایند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا»، جاهل دیده نشود مگر در حال افراط یا تفریط (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). زیرا جاهل در تمام رفتارها و گفتارها یا به خاطر جهل بسیط خود دچار کندروی می‌شود و یا به جهت جهل مرکب، گاهی در دنباله‌روی از حق، چنان زیاده‌روی می‌کند که پرده‌ای چشم بصیرت او را می‌گیرد و او با یقین به این که کارش درست است، از رسیدن به حق باز می‌ماند (ابن میثم، ۱۹۹۹: ۵/۲۷۴).

بنابراین هرگاه ساختار یا محتوای تربیت معنوی از اعتدال فاصله بگیرد از آن سو به ورطه جهالت نزدیک می‌شود. برای توضیح بیشتر، در این رابطه، سه گزاره از نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

الف) با این که دلبستگی نداشتن به دنیا، شاخصه مهمی در معنویت دینی است ولی امیرمؤمنان علیه السلام در زمینه به دست آوردن متاع دنیوی و مصرف آن، پیمودن طریق اعتدال را سفارش می‌نمایند (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). به همین دلیل، عمل عاصم را در ترک مطلق دنیا، افراط خواندند و او را توبیخ کردند:

«يَا عُدَيُّ نَفْسِهِ، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ، أَمَا رَجِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ

۱. قابل توجه است که مواردی مثل اتفاق امام حسن علیه السلام که به صورت نصف اموال و حتی تمام اموال بوده، حمل بر یک تکلیف یا امر ندبی می‌شود که خود از شأن امامت، بر آن واقف بوده‌اند. همچنان که اگر ایثار، سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان نشود و نظام خانواده به خطر نیفتد، مسلماً بهترین راه است (مکارم، ب. ۱۳۷۳: ۹۸/۱۲).

ءَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ اَنْ تَأْخُذَهَا؟»: ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندی ترحم نمی‌کنی؟! پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی‌خواهد که از آنها بهره‌مند گردی (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).^۱

ب) حضرت اگرچه از روی زهد، از خلافت بر امت چشم پوشی کردند تا اصل اسلام باقی بماند: «وَاللّٰهُ لَا سَلَمَ مَا سَلَمَتْ اُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيْهَا جَوْرٌ اِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، زُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَزِبْرَجِهِ»: به خدا سوگند، مادامی که کار مسلمانان بسامان باشد و جز بر من بر دیگران ستمی نرود، آن را وا گذاشته، مخالفت نمی‌ورزم. زهد می‌ورزم در آنچه شما به‌خاطر زیور و زینتش با یکدیگر رقابت می‌کنید (همان، خطبه ۷۴). ولی آنگاه که مردم، بعد از عثمان از ایشان خواستند که حکومت را به عهده بگیرند، زهد امام باعث نشد تا از قبول خلافت خودداری کنند. چرا که زهد و کناره‌گیری مطلق را، خارج از حد اعتدال و تفریط در قبول مسئولیت می‌دیدند. به همین دلیل بیان داشتند:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَّوْا عَلَى كِبْطَةِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»: اگر به خاطر حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت‌کننده و اتمام حجت بر من به خاطر وجود یار و یاور نبود و نیز به خاطر عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علمای (هر ائمت) گرفته که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده و مظلوم، سکوت نکنند!، مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکندم و رهایش می‌نمودم (همان، خطبه ۳).

ج) حبّ و بغض به دیگران وقتی بر معیار ایمان واقعی و عقلانی پیش برود، تمجید و تقبیح در حد اعتدال انجام می‌شود؛ اما وقتی از این چارچوب خارج شود افراط در حبّ، منجر به غلوّ و افراط در بغض، منجر به کتمان حقائق و یا حتی افتراء می‌شود.

۱. همچنین در این راستا می‌توان گفت: ممکن است به جهت توجه به اصل اعتدال باشد که با این که روزه، سپر آتش است،

در عید فطر و قربان حرام شده است.

در این باره امام علی (علیه السلام) خطاب به مردی که متهم به دشمنی با ایشان بود، اما در ستودن حضرت، زیاده‌روی کرد، فرمودند:

«قال ع لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ كَانَ لَهُ مَتَّهَمًا أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ»: من از آنچه گفتی پایین‌تر و از آنچه در دل داری بالاتر (همان، حکمت ۸۳).

لذا در یک تربیت معنوی صحیح به جدّ، قابل‌اهتمام است که فرد معنوی درباره پیشوایان معنوی خود غلو نکند: «سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ مُحِبٌّ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ»: به زودی دو گروه در ارتباط با من هلاک می‌شوند: یکی دوستی که در محبت به من زیاده‌روی می‌کند و این محبت بیش از حدّ او را به سوی باطل می‌برد و دیگری دشمنی که در کینه‌توزی من زیاده‌روی می‌کند و این دشمنی، او را به سوی باطل می‌کشاند (همان، خطبه، ۱۲۷). از طرفی هم در رابطه با مخالفان، دچار کتمان فضیلت آنان نشود.^۱ از همین رو، حضرت فرمودند:

«خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ أَلَنْمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ»، بهترین مردم در ارتباط با من، مردم معتدل هستند. پس با آنان همراه باشید (همان، خطبه ۱۲۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به ملاحظات انجام شده، حاصل این شد که در قرآن و نهج البلاغه، گزاره‌هایی درباره تربیت معنوی وجود دارد که دلالت بر شاخصه‌هایی همچون: «عقلانیت»، «عبودیت»، «بی‌اعتبار دانستن دنیا»، «آخرت‌گرایی» و «اعتدال» می‌کند که شرط لازم برای کارآمدی در معنویت می‌باشند. بر این پایه فرد معنویت‌جو باید:

۱. باور خود را از شک، دور و بر استدلال نظری استوار سازد.
۲. در عرصه عمل، تبعیت کامل از دستورات داشته باشد و خود را بی‌نیاز از عبادت نداند.
۳. دنیا را گذرگاه رسیدن به آخرت بداند و به آن دل نبندد.

۱. در تفاسیر آمده است که وقتی بت‌پرستان از یهود درباره حقانیت دین اسلام سؤال کردند، عالمان یهود به آنها گفتند: آیین

شما از دین پیامبر ﷺ هدایت یافته‌تر است؟! : «وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء، ۵۱).

۴. اشتیاق به آخرت داشته و آن را منزل قرار بداند.
۵. اندیشه و رفتار خود را از افراط و تفریط دور بدارد و از راه مستقیم منحرف نشود.

منابع

۱. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۸۳ش). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: دارالحديث.
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). مقایس اللّغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۴. ابن میثم، کمال الدّین میثم بن علی میثم البحرانی (۱۹۹۹م). شرح نهج البلاغه ابن میثم. بیروت: دارالتّقلین.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (الف) (۱۳۹۳ش). قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم: نشر اسراء، چاپ دوازدهم.
۷. _____ (ب) (۱۳۹۳ش) حکمت عبادات، قم: نشر اسراء، چاپ بیستم.
۸. حمیدی، بهزاد (۱۳۹۱ش). معنویت در سبب مصرف، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۹. خدّامیان آرانی، علی اکبر و عباس محمودی (۱۳۹۴). «روش های تربیتی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیّه در نهج البلاغه». علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۲، سال اول، ص ۳۰ - ۵۵.
۱۰. خوئی، حبیب الله بن محمد هاشم (۱۳۴۴ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح: ابراهیم المیانجی، تهران: مکتبة الإسلامیة، چاپ دوم.



۱۱. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸ش). «معنویت گرایی در قرآن» (مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی). علوم اسلامی، شماره ۱۴، سال چهارم، ص ۲-۱۹.
۱۲. سلیمانی، صدیقه؛ منصور پهلوان؛ محسن ایمانی و محمود عبائی کوپایی. «بررسی اصول معنویت درمانی در قرآن کریم». Journal of Quran and medicine, 2020;5(2): 77-85.
۱۳. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۳۴ق). نهج البلاغه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم.
۱۴. صفوی، سید علی‌رضا؛ سعید بهشتی؛ سید کاظم اکرمی و معصومه صمدی (۱۳۹۷ش). «فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه روی در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام»، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، شماره ۲۲، سال ششم، ص ۱۱۸-۱۰۲.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۰م). اصول کافی. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ش). اسلام و نیازهای زمان، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. _____ (۱۳۷۲ش). علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. _____ (۱۳۹۹ش). آشنایی با قرآن (شناخت قرآن). تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. _____ (۱۳۹۵ش). بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. معین، محمد (۱۳۸۲ش). فرهنگ فارسی، تهران: بهزاد.
۲۲. مکارم، ناصر (الف) (۱۳۹۰ش). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۳. _____ و همکاران (ب) (۱۳۷۳ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوازدهم.
۲۴. نخعی مقدم، مسعود و مهدی فانی (۱۳۹۵ش). «نگاهی به مفهوم سلامت معنوی در گزاره‌های نهج البلاغه»، پژوهش در دین و سلامت، شماره ۲، ص ۵۹-۶۵.

۲۵. وجدانی، فاطمه (۱۴۰۲ش). «الگوی نظری تربیت معنوی با رویکرد اسلامی». فصلنامه علمی تربیت اسلامی، شماره ۴۳، سال ۱۸، ص ۷۱-۹۷.
۲۶. یداله‌ی فر، محمدجواد؛ علی‌رضا فقیهی؛ محمد سیفی؛ محمدرضا یوسف‌زاده و فائزه ناطقی (۱۳۹۷ش). «اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه». فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، شماره ۲۴، سال ششم، ص ۱۲۰-۱۰۶.

